پوست نوشته

سلیمانیه

سندی نانوشته

نویسنده: دانا مهرنوس

سپاس و ستایش بیکران خداوند یکتارا که با آیـه قـل سـیروا فـی الارض مـا را بـه خوانـدن سرگذشـت پیشینیان فراخواند تا از آن عبرت گرفته دچار گمراهی نشویم.

یکی از دلایل قائلان به جنگ و قتل عام ملت کُرد توسط اعراب مسلمان که بهانه ای بـرای سـودجویی ملحدین گشته، سند ناپیداییست که ادعای پیداشدن آن در غار هزار مرد سلیمانیه عراق اسـت. مضـمون این سند جعلی با چهار بیت شعر، نابودی آتشکده‌ها و هتک نوامیس کُردان است.

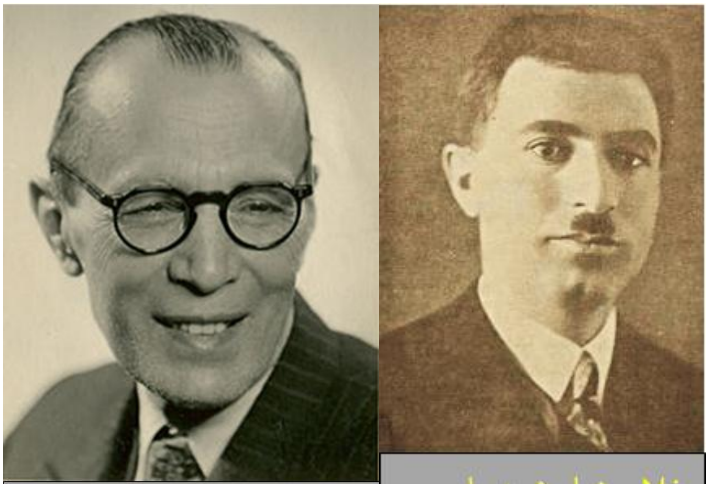
شکی نیست مفاهیم این سند ناپیدا چیزی جز افکار سعیدخان کُردستانی نیست و متاسفانه کسـانی چـون محمدتقی بهار(۱) و غلام رضا رشید یاسمی(۲) نیز با اعتماد به سـعیدخان کُردسـتانی در کتـاب خـویش ترجمه این سند خیالی را درج کرده‌اند تا هرچه بیشتر اخبار نادرست در میان مردم انتشار یابد.

سعیدخان کُردستانی که خود از آیین اسلام برگشته و دین مسیحیت را برگزیـده(۳) و سـالهای زیـادی از زندگانی خویش را با مسیونرهای مسیحی گذرانده بـود از مروجان مسیحیت گشته، تمـام سـعی خـود را بـرای دور کردن کُردها از اسلام و ترویج مسیحیت بکار برد(۴) چـه انتظاری از وی می‌رفت جز آنکه برای بدنام کـردن آیـین اسلام در میان کُردها دست به جعل چنین سـند ناپیـدایی بزند. اگر چه اقدامات سعیدخان در امور طبابت بسیار مفید جامعه بوده است اما این جعل تاریخی وی مایه گمراهـی و کینه‌ها گردید.


سعیدخان کردستانی

محمدتقی بهار در مورد این پوست نوشـته بـا اعتمـاد بـه سعیدخان می‌نویسـد کـه جـوانی انگلیسـی آن را در غـار هزارمرد سلیمانیه پیدا کرده و با خود به انگلیس برده است. می‌توان گفت این داستان سـاخته و پرداختـه سعیدخان کُردستانی بوده است که بهار به سادگی آن را باورکرده است. حال سؤال اینجاست چـرا از ایـن جوان انگلیسی نام و نشانی نیست؟ چرا اصل سند در هیچ جـای دنیـا نگهـداری نمـی‌شـود؟ چـرا تمـام موزه‌های دنیا از این سند نانوشته بی‌خبرند؟ به قول مکنزی چرا غلامرضا رشید یاسمی متن پهلوی شـعر را در کتابش درج نکرده است؟(۵) چرا اسناد اورامان بـا قـدمت اشـکانی بودنشـان در دسـترس همگـان هستند اما این سند نانوشته در هیچ جایی نیسـت؟ چـرا الـیس مینـز(ELLIS MINNS) (۶)عکـس اسـناد

اورامان را در کتابش درج کرد ولی رشید یاسمی و بهار این کار را نکردند؟ آیا تمام این گمراهی ها و کینه‌های کنونی که به خاطر این شعر نانوشته و جعلی سعیدخان مسیحی برگشته از اسلام رواج پیدا کرده نتیجه سادگی و اعتماد بهار و رشیدیاسمی تحت تاثیر جو ملی‌گرایی حاکم بر اواخر دوره قاجار و پهلوی نبوده است؟



محمد تقی بهار — غلامرضا رشید یاسمی

جعل در جعل

در فضای مجازی کنونی نیز کسانی از ناآگاهان و ملحدین با سوء استفاده از ناآشنایی مردم با خطوط باستانی، یکی از **اسناد اورامان** را در کانالها و سایتهای خویش به عنوان **پوست نوشته سلیمانیه** درج کرده اند اما غافل هستند که اینان با هزاران جعل دیگر نمی‌توانند مانع از نشر اسلام گردند.



این سند هشت خطی هیچ ارتباطی با حمله مسلمانان ندارد بلکه یکی از اسناد اورامان است که توسط **الیس مینز** به همراه دو سند دیگر در کتابش درج شده و مربوط به دوره اشکانیان است.(۷)

اما پوست نوشته نانوشته سلیمانیه در هیچ جای دنیا وجود ندارد جز آنکه ساخته و پرداخته ذهن سعیدخان کردستانی بوده است. حتی محققان عراقی همچون حسن محمود محمدکریم نیز از ساکنان هزارمرد در مورد این پوست نوشته جویا شده اند و جالب آنکه آنان این خبر را تکذیب کرده‌اند که چنین چیزی در هزار مرد پیدا نشده است.

آیا سعیدخان از کُردان اورامی بود؟

مینورسکی می‌نویسد زبان بومی دکتر سعیدخان، کُردی سنه (اردلان) است ولی آنچنان گورانی(اورامی) را می‌داند که به عنوان زبان ادبی انتخاب کرده است.(۸) بنابراین می‌توان گفت وی اورامی نبوده و تنها با آگاهی از گویش اورامی به جعل چنین پوست نوشته‌ای اقدام کرده است. وی در پوست نوشته واژه‌هایی غیر اورامی به کار می‌برد و نشان از آن دارد که چندان هم به گویش اورامی تسلط نداشته است. واژه‌ای چون «رمان» به معنای نابود شدن کُردی سورانیست نه کُردی اورامی، اما سعید خان این واژه را به حالت فعلی اورامی درآورده است. به هرحال سعیدخان در جعل این سند چندان هم موفق نبوده است.

گلایه از شیخ محمد مردوخ

ما از محمدتقی بهار و رشید یاسمی گلایه ای نداریم چرا که آنان عالمان دین نبودند. گلایه از **شیخ محمد مردوخ کُردستانی** است که خود ملایی بزرگوار بود. ایشان نیز در کتاب تاریخ مردوخ خود بارها از زرتشتی بودن کُردها با افتخار سخن میگوید و حتی در جای جایی از دل مردم هم انگار خبر دارد که در دل زردشتی بوده اند و در ظاهر مسلمان،(۹) این موارد جنبه روانشناسی دارد و نشان از افتخار کردن شیخ مردوخ به آیین زردشت دارد. او در کتاب تاریخ مردوخ به سند نانوشته سلیمانیه نیز اشاره می‌کند(۱۰) و آن را سندی برای زردشتی بودن کُردها تلقی می‌کند. درحالی که هیچ تحقیقی درباره آن نمی‌کند و به راحتی آن را همچون سایر مطالبش درج می‌کند مطالبی همچون داستان باو بن شاپور و کشتار کُردان و هتک نوامیس آنان توسط فرزند معاذ بن جبلی که هیچ گاه به کُردستان نیامد.(۱۱)


شیخ محمد مردوخ

اسنادی از زمان رضا شاه

دو سند محرمانه از زمان رضا شاه مربوط به سال ۱۳۱۶و ۱۳۱۷ش منتشر شده که دلالت بر همسویی مورخان مشهور دوران پهلوی با جو ملی‌گرایی آن زمان دارد.



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره کل انطباعات

دائره

تاریخ ۲۰/ ۱۰ ماه ۱۳۱۶

نمره ۴۴۲۵ ۵۷۱

محرمانه

هیئت وزراء

بطوریکه استحضار دارند اخیرا راجع به نژاد و ملیت کردها پاره ای گفتگوهای بیجا پیش‌آمده است ، وزارت معارف از دو سه سال باینطرف متوجه این قسمت بوده ، و بنوبه خود برای استحکام روح ملیت ایرانی در کردها بوسیله تاسیسات جدید معارفی اقداماتی کرده ، و توسعه قابل توجهی در تشکیلات معارفی آنسامان داده است که گزارش آن بضمیمه تقدیم میشود .

همانطورکه در هیئت وزراء مذاکره شده ، مناسب است برای جلوگیری از اغتشاش اذهان اقدامات دیگری نیز بعمل آید وکتب ورسالاتی با مدارک و اسناد راجع به تاریخ کردها و اثبات ایرانیت آنها و اینکه از عناصر ایرانی قدیم و جزء لاینفک این کشور هستند منتشر گردد . وزارت معارف با بررسی های لازم آقایان مردوخ آیة الله کردستانی ، رشید یاسمی و پروفسور مینورسکی مستشرق معروف و استاد آموزشگاه السنه شرقیه در لندن را برای انجام اینمنظور درنظر گرفته ، برای تامین هزینه اینکار پیشنهاد میشود که مبلغ پنجاه هزار ریال (۵۰۰۰۰) از اعتبار دولت برای تالیف و انتشار سه جلد کتاب راجع به تاریخ و نژاد و ملیت کردها تخصیص داده شود که هرچه زودتر شروع بتالیف کتابهای لازم بنماید

وزیر معارف واوقاف

در این سند وزارت معارف و اوقاف پهلوی، شیخ مردوخ کردستانی، رشید یاسمی و مینورسکی را مامور چاپ کتبی میکند که در آن برای جلوگیری از اغتشاش اذهان، ثابت کنند کُردها ایرانی خالص هستند. و برای این کار **پنجاه هزار ریال** از اعتبار دولت برای چاپ و نشر کتب مربوطه تخصیص داده شود.

اگر ماموریت دولتی نبود چرا شیخ مردوخ در کتاب تاریخ خویش آن همه از باستانگرایی و زردشتی گرایی سخن میگوید. این سه محقق بر اساس دستورات دولتی هر آنچه در توان داشتند به کار بردند تا رضایت وزارت معارف رضاشاه را کسب کنند. که نمونه آن استناد به شعر جعلی سعیدخان کُردستانی مبلغ مسیحیت می‌باشد که برای ترویج مسیحیت و مخدوش کردن چهره اسلام فعالیت می‌کرد.

ماموریت این سه تن تنها یک ماموریت بشری و محوله از حکومت بود که می توانستند از آن سرباز زنند اما ماموریت سعیدخان مسیحی بشری نبود بلکه جنگ عقیده و باور بود. باوری که سعید خان را برای رویگردانیدن ایرانیان از اسلام ترغیب می‌کرد. که مینورسکی مسیحی نیز با شادمانی و سرور از آن یاد می‌کند.(۱۲) پس باید دانست که مینورسکی نیز چنین اهدافی داشته است و کسروی به نیکی آن را در کتابهای خویش شرح میدهد.



اداره نگارش
شماره
تاریخ
ضمیمه

وزارت فرهنگ

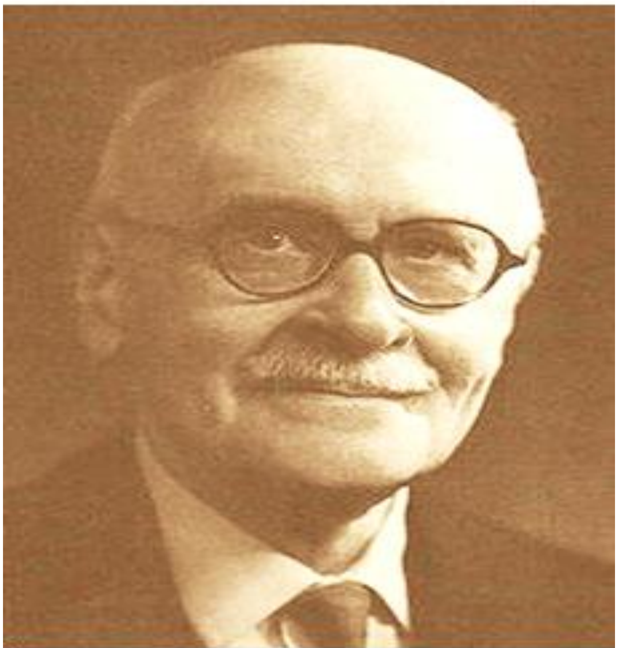
ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

سال گذشته در هیئت وزیران مذاکره شد چون راجع به نژاد و ملیت کردها که ایرانی خالص هستند پاره‌ای گفتگوهای ناشایسته پیش آمده مناسب است برای جلوگیری از انتشار آنها علاوه بر آنکه برای استحکام روح ملیت ایرانی در کردها بوسیله تاسیسات جدید فرهنگی اقدام شده اقدامات دیگری نیز بعمل آید از جمله کتاب و رساله هائی با مدارک و اسناد راجع باین موضوع و اینکه کردها از عناصر خالص ایرانی قدیم و جزء لاینفک این کشور هستند تالیف ونشر گردد و بر طبق تصویب هیئت وزیران آقایان رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران — مردوخ کردستانی — استاد مینورسکی خاورشناس معروف و استاد آموزشگاه زبانهای شرقی در لندن مامور شدند که کتابهای لازم را تالیف نمایند اینک آقایان رشید یاسمی و مردوخ کار خود را بپایان رسانیده و کتابهائی را که لازم بوده است تالیف و تسلیم وزارت فرهنگ نموده اند چون البته مقصود از تالیف کتابها این بوده است که چاپ و منتشر شود متمنی است مراتب را بعرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسانده اوامر مبارک را راجع بچاپ کتابهای مزبور باین وزارت ابلاغ فرمایند .

در پایان معروض میدارد استاد مینورسکی نیز مشغول است ولی هنوز کار خود را بپایان نرسانده است .

کفیل وزارت فرهنگ

همچنانکه در مقاله «ریشه لغات نامأنوس اورامان» اشاره شد(۱۳) مینورسکی و امثال وی یک هدف داشتند جداسازی گوران از کُردها و ناتوانی و زبونی یک ملت برای دوری از اتحاد.



مینورسکی

آیا مضمون سند با منابع تاریخ همخوانی دارد؟

نکته مهمی که در این جعل بزرگ دیده می‌شود **نابودی آتشکده‌ها** می‌باشد و نویسنده آن برای گریزان کردن ملت کُرد از آیین اسلام به صورت هدفمند آن را در سند نگاشته است آنهم در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی که جو ناسیونالیستی به گونه ای افراطی جامعه را دربرگرفته بود. نگارنده‌ی سند دروغین با آگاهی از جو حاکم، قصد آن دارد بگوید که اسلام دین شمشیر و اجبار بوده است و ملت کُرد اختیاری به اسلام نگرویده‌اند و تنها مسیحیت دین اختیار است. سعیدخانِ مروج مسیحیت این سند دروغین را ساخت و دوستان وی نیز با اعتماد به پایه علمی وی ترجمه آن را در کتب خویش نگاشتند.

اما چون این پوست نوشته جعلی را با منابع تاریخ تطبیق می‌دهیم چیزی جز افکاری پلید را در ورای آن نمی‌یابیم، افکاری برای بدجلوه دادن دین اسلام و در مقابل ترویج مسیحیتی که سعیدخان بدان دلبسته بود.

این پوست نوشته جعلی به هیچ عنوان قابل استناد نمی‌باشد چراکه در تناقض آشکار با تمام منابع تاریخ است. اگر به دقت به تمامی عهدنامه های موجود در منابع تاریخ نظر کنیم خواهیم دید که در آنها به تأکید نوشته شده هیچ آتشکده ای ویران نگردد. برای مثال در عهدنامه آذربایجان که میان حذیفه بن یمان و مرزبان آذربایجان نوشته شد این گونه آمده است: «هیچ کس کشته نشود، کسی به اسارت در نیاید، **آتشکده ای ویران نگردد** و متعرض **کُردهای** بلاشجان، سبلان و ساترودان نشوند و اهل شیز را از رقصیدن در عیدها و انجام مراسمشان منع نکنند.»(۱۴)

وجود آتشکده ها در قرون بعد نیز نشان از وفای به عهد اعراب در ویران نکردن آنها و آزاد گذاشتن زرتشتیان در انجام مراسم خود بود. **یاقوت حموی**(متوفی ۶۲۶ هـ) یعنی نزدیک ۶۰۰ سال بعد به قریه‌ای به نام بیت النار (آتشکده) در اربل (۱۵) و آتشکده هایی در آذربایجان اشاره کرده است. (۱۶) **ابن حوقل**(متوفی ۳۶۷ هـ) نیز می‌نویسد: «تعداد آتشکده‌ها در فارس را تنها از طریق دیوان می‌توان به شماره آنها آگاه شد. چراکه شهر، ناحیه و روستایی نیست مگر آنکه آتشکده‌هایی بسیار در آن وجود دارد.»(۱۷)

اشاره ابن حوقل جغرافیدان و یاقوت حموی به آن همه آتشکده که قرن ها بعد از فتوحات مسلمانان هنوز پابرجا بوده‌اند دلیلی محکم بر ساختگی بودن پوست نوشته دروغین سلیمانیه می‌باشد و کسانی هم که

بدان استناد می‌کنند تمامی منابع تاریخ را بر اساس تعصبات خویش برای یک پوست‌نوشته جعلی کنار گذاشته‌اند تا وجدان تاریخی خود را خاموش و مردمان را نیز گمراه کنند.

دانا مهرنوس

پاوه- دوریسان

۱۳۹۹/۱/۱۹

(۱) سبک شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی، محمد تقی بهار(متوفی ۱۳۳۰ش)، به کوشش علیقلی محمودی بختیاری، ص۴۰-۴۱.

(۲) کُرد و پیوستگی نژادی او، غلامرضا رشید یاسمی(متوفی ۱۳۳۰ش)، تهران، مجمع ناشر کتاب، بیتا، ص۱۱۹-۱۲۰.

(۳) گوران، ولادیمیر مینورسکی(متوفی ۱۹۶۶م)، ترجمه سها سلطانی، نسخه پی دی اف، ص۴۳.

(۴) رجوع کنید به طبیب محبوب، شرح زندگی دکتر سعید خان کردستانی، ج رسولی، دکتر کیدی آلن.

(5) Notes and Communications,D. N. Mackenzie; V. L. Ménage,Bulletin of the, School of Oriental and African Studies, University of London , Vol. 26, No. 1, (1963), pp. 170-175.

(6) Ellis H. Minns (1915). "Parchments of the Parthian Period from Avroman in Kurdistan". Journal of Hellenic Studies. 21.

(7) همان.

(۸) گوران، ص۴۳.

(۹) تاریخ مردوخ، محمد مردوخ کردستانی(متوفی۱۳۵۴ش)، تهران: نشرکارنگ، ۱۳۷۹ش، ص ۱۳۵.

(۱۰) همان، ص۶۲-۶۳.

(۱۱) همان، ص۱۳۳-۱۳۵.

(۱۲) گوران، ص۴۳.

(۱۳) ریشه لغات نامأنوس اورامان، دانا مهرنوس، کانال کُردستان(تاریخ، جغرافیا و فرهنگ) https://t.me/tarikhe_kurd/125

(۱۴) فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری(متوفی ۲۷۹ هـ) بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۱۹۸۸م ، ص۳۱۷ – ۳۱۸.

(۱۵) معجم البلدان، یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ) بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج۱، ص۵۲۲ – ۵۲۳.

(۱۶) همان، ج۳، ص۳۸۴.

(۱۷) صوره الارض، ابوالقاسم محمد ابن حوقل(متوفی بعد ۳۶۷ هـ) بیروت: دارصادر افست لیدن، ۱۹۳۸م، ص ج۲، ص۲۷۳ – ۲۷۴. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب کُردها و اسلام، ستیز یا سازش؟؟!!، دانا مهرنوس، سنندج: آراس، ۱۳۹۰، ص ۳۰۱-۳۰۲.